

گفت‌و‌گوی «جوان» با نویسنده کتاب «سرباز کوچک امام»

وقتی مطلب سایت بیگانه علیه کتابم را دیدم سجده شکر به جا آوردم

■ زینب امجدیان

فاطمه دوست‌کامی متولد سال ۱۳۶۱، کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و کارشناس ارشد خبرنگاری بین‌المللی، چند سالی است در حوزه ادبیات پایداری قلم می‌زند و چند اثر در این حوزه دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «چشم تر»، «سرباز کوچک امام» و «صباح». کتاب «چشم تر» که سال ۹۰ منتشر شد، شامل خاطرات بهجت افراز است. افراز ۱۸سال در سازمان هلال احمر مسئول «اداره رسیدگی به امور اسرا و مفقودان» هلال احمر بود. این کتاب در شانزدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس شایسته تقدیر شناخته شد. کتاب دیگر او «سرباز کوچک امام» است که خاطرات مهدی طحانیان را روایت می‌کند. طحانیان همان آزاده‌ای است که پاسخ‌های شجاعانه‌اش در خبرنگار زن هندی در اردوگاه اسرا در عراق زبانزد است. این کتاب در زمستان سال ۹۱ رونمایی شد. «صبح» اثر دیگر دوست‌کامی است که شامل خاطرات صبحا وطن‌خواه بانوی خرمشهری است که با شروع جنگ ابتدا امدادگر و سپس مدافع شهر می‌شود. این کتاب که حاصل نزدیک به ۱۰سال پژوهش، مصاحبه و تدوین است، نقاط اوج و تعلیق خواندنی دارد و بر سهایی منحصر به‌فرد از مقاومت جانانه در خرمشهر را در روزهای اول جنگ روایت می‌کند. با فاطمه دوست‌کامی نویسنده این‌ آثار درباره کتاب «سرباز کوچک امام» به گفت‌و‌شنود نشستیم. او در این گفت‌و‌گوز عوامل مؤثر در استقبال جامعه از این کتاب و ماجرای دیدار خانم خبرنگار هندی و آزاده مهدی طحانیان بعد از ۳۴سال در ایران برایشان گفت.

مقام معظم رهبری برای کتاب «سرباز کوچک امام» شما تقریظ نوشتند. این کتاب با استقبال خوبی در جامعه مواجه شد. جشن ۱۰۰هزار تایی شدن تیراژ آن هم اخیراً در نمایشگاه کتاب برگزار شد. چه عواملی را در استقبال خوب از این کتاب مؤثر می‌دانید؟

می‌توان گفت مجموعه عواملی دست به دست هم دادند تا کتاب مورد استقبال قرار گیرد. اول اینکه محتوای یک اثر باید کشش و جاذبه داشته و حامل پیامی تأثیرگذار باشد. نباید انتظار داشت کتابی که حرفی برای گفتن ندارد، مورد استقبال قرار گیرد. نکته دیگر اینک نگارش و به هم پیوستگی اتفاقات کتاب، تعلیق‌هایی که در اثر به وجود می‌آید و ریتمی که در ذهن خواننده پدیدار می‌کند باید متناسب و برای خواننده جذاب باشد. نکته دیگر اینکه شما اگر یک کار خوب را با صبر و حوصله فراوان تولید کنید اما به خوبی معرفی نشود، طبیعی است که مخاطبان از آن اطلاع نداشته باشند و مورد استقبال قرار نگیرد. کتاب، کالایی فرهنگی است، هر کالایی که به بازار عرضه می‌شود باید مخاطب متوجه و خود آن کالا شود تا اقدام به خرید کند. این کتاب متوجه و خود آن کالا شد تا اقدام به خرید کند. این کتاب را بسیاری از مخاطبان از آن اطلاع نداشته‌اند و دیده نمی‌شوند. کما اینکه درباره همین کتاب هم اینطور شد. این اثر سال ۹۱ تولید شد.الحق و الاصفاد دوستان صاحب‌نظری که از کارشناس حوزه ادبیات پایداری هستند بعد از مطالعه آن نامه خوبی به کار دادند اما چون مؤسسه پیام آزادگان که ناشر کتاب بود، در مهجوریت و مغفلومیت کار خود را انجام می‌داد تولیداتش انطور که باید و شاید شناخته شده نبود، لذا خیلی از مخاطبان اصلا اطلاع نداشتند که چنین کتابی به بازار آمده است. بعد از اینکه حضرت آقا تقریظ ویژه‌ای بر کتاب نوشتند و لطف خاصی به مهدی طحانیان ابراز کردند، مخاطب مطلع و راغب شد که کتاب را مطالعه کند.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه صرف‌نظر از تمام موارد عنوان شده باید بگویم تا خواننده‌اتفاقی نمی‌افتد. اگر تمام این عوامل دست به دست هم می‌دادند اما خدای تعالی خواست باز دیگر حماسه مهدی طحانیان در اسارت زنده نشود، هیچ قدمی از قدم برداشته نمی‌شد.

چطور شد نوشتن این کتاب به شما پیشنهاد شد؟

سال ۸۷ من در معاونت پژوهش مؤسسه پیام آزادگان مسئول کار بودم. این مؤسسه تنها مرکز متولی امور فرهنگی آزادگان کل کشور است و آزادگان عزیز به این مجموعه رفت‌وآمد داشتند. آقای طحانیان هم به آنجا رفت‌وآمد داشت. مسئول پژوهش مؤسسه در این رفت‌وآمدها، خاندان نبئی از زبان ایشان می‌شنود و او را مجاب می‌کند که پای ضبط صوت ما بنشینید خاطرانتی را بازگو کرد. من مؤسسه‌من اولین کسی بودم که توفیق نشستن پای صحبت‌های آقای طحانیان را داشتم.

چقدر زمان برد و کار تدوین کتاب چگونه انجام شد؟

من ۱۶۱ جلسه با آقای طحانیان گفت‌و‌گو داشتم. از این جلسات ۳۵۰ ساعت صوت جمع‌آوری شد که به دو بخش قابل تقسیم بودنده‌بخشی مربوط

فرهنگ‌و‌هنر

سرویس فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۶۶



خشمگین شد، نشئه این است که ما آنجاقدم‌هایمان را درست برداشتیم.

به لطف خدا تیر مهدی طحانیان به هدف خورده است و دشمنان نظام و انقلاب اسلامی از به ملا شدن یکی دیگر از حقایق ارزشمند انقلاب و دفاع مقدس عصبانی شده‌اند. مشخص است که ما نباید انتظار داشته باشیم که از ما تعریف کنند اما نکته‌ای که باید اشاره کنم این است که حتی نویسنده این متن به خودش زحمت نداده است که کتاب را یک بار بخواند. من از او دعوت می‌کنم این کتاب را بخواند. چون اگر آن را مطالعه می‌کرد، نمی‌نوشت

این کتاب سندی است که در ایران کودکان را به زور به جبهه می‌برند. در صفحات مختلف کتاب مکرر آمده است که ایشان با خواهش و تمنا و حتی گریه



موفق شد موافقت مسئولان را برای اعزام به جبهه بگیرد. سراسر ۵۰روز رزم مهدی طحانیان در جبهه و بعد هم آغاز اسارت که حضرت آقا آن را به میدان مقاومت تشبیه کردند گویای تمنای وجودی و اوبرای حضور در صحنه‌است.

هر چه دشمن یعنی تلاش کرد تا چنین القا کند که ایران کودکان شش تا ۹ساله را به زور به جبهه می‌آورد و نمونه‌اش هم همین مهدی طحانیان است او دشمن را تا کام می‌گژارد. در فرصت‌اندک مقداری بزجا آورد که باخبر شدم حضرت آقا کتاب را خوانده و بر آن تقریظ نوشتند.مهم‌ترین وجه این ماجرا برایم اعلام رضایت ایشان از کتاب بود. این اتفاق در ایامی افتاده بود که متأسفانه خیلی‌ها آگاهانه و ناآگاهانه بلکه ۱۳سال دارم، هر جا او را می‌برند به عربی می‌گویند من ۱۲سال دارم و داوطلبانه آمدم. حتی در دیداری که با «عدنان خیرالله» وزیر دفاع صدام طحانیان لیخند رضایتی بر لب ایشان ننشسته بود؛ لیخندی که امیدوار بودیم رضایت امام زمان (عج) را در پی داشته باشد.

خبر درج مطلب رادیو زمانه من را واقعاً خوشحال کرد. هم امام راحل و هم حضرت آقا بارها فرمودند جایی که دشمن از ما تعریف کرد باید بدانیم که کارمان ابرادار و در جاداشمن از دست ما مصائبی

سایت رادیو زمانه که ظاهر آژ استر دام هلند بار گذاری می شود، مطلبی علیه کتاب منتشر کرد. این دو مین اتفاق خوشایندی بود که برای اولین افتاد و من برایش نماز شکر خواندم. اولین نماز شکر از زمانی به جا آوردم که باخبر شدم حضرت آقا کتاب را خوانده و بر آن تقریظ نوشتند

خبر از تذکر به خبرنگار بدحجاب، در خاطرات آقای طحانیان چه موارد دیگری شاخص و جالب توجه است؟

آقای طحانیان کودکی بسیار جالب و پر ماجرابی داشت. ایسان کلاس چهارم ابتدایی بود که با همراهی دوستانش مدرسه شاه دوستشان را به تعطیلی می‌کشاند تا دانش آموزان در تظاهرات علیه رژیم پهلوی شرکت کنند حضورشان در سیج فوق‌العاده است. با همان سن کم مر می‌آموزش نظامی هم‌کلاسی‌ها و دانش آموزانی که از او بزرگ‌تر بودند می‌شود.

۵۰روز در جبهه بود. در این مدت اتفاقات زیادی برای ایشان می‌افتد که می‌توان از آنها به امدادهای غیبی تعبیر کرد طوری که وقتی شما آنها را می‌شنوید، با خود می‌گویید واقعا ما موریته بی این نوجوان سپرده شده‌است. انگار قرار است اتفاقی برایش بیفتد. در لحظات آخر قبل از اسارت، در منطقه‌ای حضور داشتند که به طرز وحشتناکی زبر آتش قرار داشت. از هر طرف گلوله و آتش می‌بارید. اگر کلاهخود

زمنده‌ای بر زمین می‌افتاد بلافاصله سوراخ سوراخ می‌شد. پیگرهای شهید را در انفجارهای مختلف با افراد تکه می‌شد و تلی از خاک و گرد و غبار پیکر آنان را می‌پوشاند. آن وقت در چنین شرایطی حتی یک خراش کوچک بر دست مهدی طحانیان وارد

نشد. واقعا نمی‌تواند آنرا خواننده آن را می‌خواند ناخودآگاه به ذهنش خطوری می‌کند که انگار ما موریتی دیگری برای ایشان تعریف شده‌است و راغب می‌شود که صفحات بعدی را مشتاقانه بخواند تا بداند چه سرنوشته‌ای برای او رقم خواهد خورد.

برای ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر اقدامی شده است؟

فردای روزی که تقریظ حضرت آقا بر کتاب منتشر شد، انتشارات ادب‌العرفان لبنان که وابسته به حزب‌الله لبنان است، ابراز تمایل کرد که کتاب را به زبان عربی ترجمه کند. رایتی‌هایی هم انجام‌شد گرچه مقداری تأخیر رخ داده‌است ولی اگر آن شاه‌الله بود، ما موافقت می‌کردیم. وقتی خواننده آن را می‌خواند متوجه می‌شود که صفحات بعدی را مشتاقانه بخواند تا بداند چه سرنوشته‌ای برای او رقم خواهد خورد.

برای ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر اقدامی شده است؟

فردای روزی که تقریظ حضرت آقا بر کتاب منتشر شد، انتشارات ادب‌العرفان لبنان که وابسته به حزب‌الله لبنان است، ابراز تمایل کرد که کتاب را به زبان عربی ترجمه کند. رایتی‌هایی هم انجام‌شد گرچه مقداری تأخیر رخ داده‌است ولی اگر آن شاه‌الله بود، ما موافقت می‌کردیم. وقتی خواننده آن را می‌خواند متوجه می‌شود که صفحات بعدی را مشتاقانه بخواند تا بداند چه سرنوشته‌ای برای او رقم خواهد خورد.

برای ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر اقدامی شده است؟

فردای روزی که تقریظ حضرت آقا بر کتاب منتشر شد، انتشارات ادب‌العرفان لبنان که وابسته به حزب‌الله لبنان است، ابراز تمایل کرد که کتاب را به زبان عربی ترجمه کند. رایتی‌هایی هم انجام‌شد گرچه مقداری تأخیر رخ داده‌است ولی اگر آن شاه‌الله بود، ما موافقت می‌کردیم. وقتی خواننده آن را می‌خواند متوجه می‌شود که صفحات بعدی را مشتاقانه بخواند تا بداند چه سرنوشته‌ای برای او رقم خواهد خورد.

برای ترجمه این کتاب به زبان‌های دیگر اقدامی شده است؟

فردای روزی که تقریظ حضرت آقا بر کتاب منتشر شد، انتشارات ادب‌العرفان لبنان که وابسته به حزب‌الله لبنان است، ابراز تمایل کرد که کتاب را به زبان عربی ترجمه کند. رایتی‌هایی هم انجام‌شد گرچه مقداری تأخیر رخ داده‌است ولی اگر آن شاه‌الله بود، ما موافقت می‌کردیم. وقتی خواننده آن را می‌خواند متوجه می‌شود که صفحات بعدی را مشتاقانه بخواند تا بداند چه سرنوشته‌ای برای او رقم خواهد خورد.



کتاب را در اختیارش قرار دادند و او با دقت آن را مطالعه کرد. قسمت‌هایی از مستند را همان‌جا در منزل خانم شام ضیظ و از ایشان دعوت کردند تا به ایران بیاید و او آمد. روزی که قرار بود آقای مهدی

طحانیان و خانم شارما با هم روبرو شوند، من هم حضور داشتم. حتی اسرایی‌ای که در روز مصاحبه با خبرنگار هندی در آسایشگاه آقای طحانیان در اردوگاه‌های عراق بودند هم حضور داشتند. بعد از ۳۴سال خانم شارما با اسرای نوجوان سال ۶۲ روبرو

شد و به شدت گریه کرد. صحنه جالبی بود. او که حالا مسن و ویلچرنشین شده بود، به محض دیدن آقای طحانیان دست‌هایش را گشود تا او را در آغوش بگیرد آقای طحانیان هم سه، چهار متری ایشان ایستاد و از همان فاصله با او سلام و احوالپرسی کرد.

با خانم شارما به گفت‌و‌گو نشستیم. او در حالی که دست‌های من را محکم گرفته بود و از ادب و ادب محبت می‌کرد به من گفت که خیلی خوب نوشتی. کتاب شما خیلی خوب بود. گزیده‌هایی از این مستند در برنامه ماه عسل سال گذشته پخش شد. خانم شارما که تحصیل‌کرده رشته شرق شناسی و ایران شناسی دانشگاه دهلی بود و به ادعای خودش با افراد سرشناس بسیاری مثل شاه فرح و صدام گفت‌و‌گو کرده بود و اسلمی افراد ریز و درشت و سیاسی و غیر سیاسی را می‌برد، در آستانه ۷۰سالگی حرفی زد که مدت‌ها من را به فکر فرو برد. او گفت من تازه

الان فهمیدم که مهدی و راهش حق بود. با خودم گفتم چه می‌شود که یک خبرنگار ندیده‌ده که با افراد سرشناس دنیا حشر و نشر داشته است، بعد از یک دهه عمر تازه می‌فهمد که راه مهدی طحانیان، حق بوده است. چیزی که یک نوجوان ۱۳ساله در همان دوران نوجوانی درک کرد و توانست حق را از باطل تشخیص دهد.

نوشتن این کتاب چه اثری در زندگی شما داشته است؟ چقدر تحت تأثیر محتوای آن قرار گرفتید؟

این کتاب را طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ به نگارش در آوردم. سال‌هایی که مصادف با ۲۶ تا ۳۰سالگی‌ام بود، یعنی در دورانی که انرژی، انگیزه و توان بسیاری برای انجام کار داشتم. از کوچک‌ترین نشانه‌ای که می‌توانست در راه تدوین کتاب به من کمک کند نمی‌گذشتم. هر گونه اشاره آقای طحانیان به عملیات‌ها، اردوگاه‌ها و اشخاص را در خاطر ایشان پیگیری می‌کردم. همه اینها برایم دارای اهمیت بود. نمی‌دانستم این توان و این میزان اهتمام به تهیه محتوا برای کتاب چگونه در من به وجود آمده‌است. واقعا برای خودم جای سؤال بود.

هنوز هم تحت تأثیر محتوا و پتانسیل این کار هستم. در محفلی بزرگ‌واری از من پرسید که هیچ وقت حماسه مهدی طحانیان برای شما مصداق امروزی داشت یا هر چه هست متعلق به سال‌های پیش و دوران گذشته است؟ به او گفتم این اتفاق برای من تا زگی خودش را دارد. هنوز هم این سوزه، موضوع روز ماست. آخرین موردی که ذهنم را درگیر کرد و به یاد حماسه آقای طحانیان افتادم، مربوط به اتفاقی است که اخیراً در مترو افتاد. شاید شما هم

ویدئویی که به بهانه هشتم مارس روز جهانی زن، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد را دیده باشید. در این فیلم عده‌ای از زنان با برداشتن حجاب در داخل واگن مترو شروع به صحبت می‌کنند و به زنان دیگر خصوصاً به زنان چادری گل می‌دهند. آنها

سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ | ۱۵ رمضان ۱۴۴۰

تصویر چهره‌ای از امجدیان

را می‌پوسند و روزی را آرزو می‌کنند که بتوانند در کنار آنها بدون هیچ فصولتی زندگی کنند. صرف‌نظر از جریان بهائیتی که پشت این اقدام بود، وقتی من ویدئو را دیدم خیلی ناراحت‌شدم و به فکر فرو رفتم. ناراحت از اینکه چرا حتی یک نفر هم کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کنند. این در حالی بود که آنها داشتند خیلی راحت همه را دعوت به انجام یک منکر شرعی، عرفی و قانونی می‌کردند. بی‌حجلی از نگاه قانونی در جامعه ما یک ناهنجاری است. آنها داشتند دیگران را به ناهنجاری و بی‌قانونی دعوت می‌کردند اما هیچ کس اعتراض هم نمی‌کند. این در حالی بود که در آن شرایط اگر کسی اعتراض می‌کرد شاید خیلی هم مورد عتاب و خطاب قرار نمی‌گرفت. از خودم پرسیدم که اگر تو بودی چه کار می‌کردی؟ اعتراض می‌کردی یا مثل دیگران سکوت می‌کردی و تماشاگر می‌شدی؟

یک لحظه تأمل کردم و یاد اقدام آقای طحانیان افتادم. یاد نوجوان ۱۳ساله‌ای که در زندان

حزب بعث، در جنگل فرمانده اردوگاه دشمن شده بود، به محض دیدن آقای طحانیان دست‌هایش را گشود تا او را در آغوش بگیرد آقای طحانیان هم سه، چهار متری ایشان ایستاد و از همان فاصله با او سلام و احوالپرسی کرد.

با خانم شارما به گفت‌و‌گو نشستیم. او در حالی که دست‌های من را محکم گرفته بود و از ادب و ادب محبت می‌کرد به من گفت که خیلی خوب نوشتی. کتاب شما خیلی خوب بود. گزیده‌هایی از این مستند در برنامه ماه عسل سال گذشته پخش شد. خانم شارما که تحصیل‌کرده رشته شرق شناسی و ایران شناسی دانشگاه دهلی بود و به ادعای خودش با افراد سرشناس بسیاری مثل شاه فرح و صدام گفت‌و‌گو کرده بود و اسلمی افراد ریز و درشت و سیاسی و غیر سیاسی را می‌برد، در آستانه ۷۰سالگی حرفی زد که مدت‌ها من را به فکر فرو برد. او گفت من تازه

الان فهمیدم که مهدی و راهش حق بود. با خودم گفتم چه می‌شود که یک خبرنگار ندیده‌ده که با افراد سرشناس دنیا حشر و نشر داشته است، بعد از یک دهه عمر تازه می‌فهمد که راه مهدی طحانیان، حق بوده است. چیزی که یک نوجوان ۱۳ساله در همان دوران نوجوانی درک کرد و توانست حق را از باطل تشخیص دهد.

نوشتن این کتاب چه اثری در زندگی شما داشته است؟ چقدر تحت تأثیر محتوای آن قرار گرفتید؟

این کتاب را طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ به نگارش در آوردم. سال‌هایی که مصادف با ۲۶ تا ۳۰سالگی‌ام بود، یعنی در دورانی که انرژی، انگیزه و توان بسیاری برای انجام کار داشتم. از کوچک‌ترین نشانه‌ای که می‌توانست در راه تدوین کتاب به من کمک کند نمی‌گذشتم. هر گونه اشاره آقای طحانیان به عملیات‌ها، اردوگاه‌ها و اشخاص را در خاطر ایشان پیگیری می‌کردم. همه اینها برایم دارای اهمیت بود. نمی‌دانستم این توان و این میزان اهتمام به تهیه محتوا برای کتاب چگونه در من به وجود آمده‌است. واقعا برای خودم جای سؤال بود.

هنوز هم تحت تأثیر محتوا و پتانسیل این کار هستم. در محفلی بزرگ‌واری از من پرسید که هیچ وقت حماسه مهدی طحانیان برای شما مصداق امروزی داشت یا هر چه هست متعلق به سال‌های پیش و دوران گذشته است؟ به او گفتم این اتفاق برای من تا زگی خودش را دارد. هنوز هم این سوزه، موضوع روز ماست. آخرین موردی که ذهنم را درگیر کرد و به یاد حماسه آقای طحانیان افتادم، مربوط به اتفاقی است که اخیراً در مترو افتاد. شاید شما هم

ویدئویی که به بهانه هشتم مارس روز جهانی زن، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد را دیده باشید. در این فیلم عده‌ای از زنان با برداشتن حجاب در داخل واگن مترو شروع به صحبت می‌کنند و به زنان دیگر خصوصاً به زنان چادری گل می‌دهند. آنها

را می‌پوسند و روزی را آرزو می‌کنند که بتوانند در کنار آنها بدون هیچ فصولتی زندگی کنند.

صرف‌نظر از جریان بهائیتی که پشت این اقدام بود، وقتی من ویدئو را دیدم خیلی ناراحت‌شدم و به فکر فرو رفتم. ناراحت از اینکه چرا حتی یک نفر هم کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کنند. این در حالی بود که آنها داشتند خیلی راحت همه را دعوت به انجام یک منکر شرعی، عرفی و قانونی می‌کردند. بی‌حجلی از نگاه قانونی در جامعه ما یک ناهنجاری و بی‌قانونی دعوت می‌کردند اما هیچ کس اعتراض هم نمی‌کند. این در حالی بود که در آن شرایط اگر کسی اعتراض می‌کرد شاید خیلی هم مورد عتاب و خطاب قرار نمی‌گرفت. از خودم پرسیدم که اگر تو بودی چه کار می‌کردی؟ اعتراض می‌کردی یا مثل دیگران سکوت می‌کردی و تماشاگر می‌شدی؟

یک لحظه تأمل کردم و یاد اقدام آقای طحانیان افتادم. یاد نوجوان ۱۳ساله‌ای که در زندان

حزب بعث، در جنگل فرمانده اردوگاه دشمن شده بود، به محض دیدن آقای طحانیان دست‌هایش را گشود تا او را در آغوش بگیرد آقای طحانیان هم سه، چهار متری ایشان ایستاد و از همان فاصله با او سلام و احوالپرسی کرد.

با خانم شارما به گفت‌و‌گو نشستیم. او در حالی که دست‌های من را محکم گرفته بود و از ادب و ادب محبت می‌کرد به من گفت که خیلی خوب نوشتی. کتاب شما خیلی خوب بود. گزیده‌هایی از این مستند در برنامه ماه عسل سال گذشته پخش شد. خانم شارما که تحصیل‌کرده رشته شرق شناسی و ایران شناسی دانشگاه دهلی بود و به ادعای خودش با افراد سرشناس بسیاری مثل شاه فرح و صدام گفت‌و‌گو کرده بود و اسلمی افراد ریز و درشت و سیاسی و غیر سیاسی را می‌برد، در آستانه ۷۰سالگی حرفی زد که مدت‌ها من را به فکر فرو برد. او گفت من تازه

الان فهمیدم که مهدی و راهش حق بود. با خودم گفتم چه می‌شود که یک خبرنگار ندیده‌ده که با افراد سرشناس دنیا حشر و نشر داشته است، بعد از یک دهه عمر تازه می‌فهمد که راه مهدی طحانیان، حق بوده است. چیزی که یک نوجوان ۱۳ساله در همان دوران نوجوانی درک کرد و توانست حق را از باطل تشخیص دهد.

نوشتن این کتاب چه اثری در زندگی شما داشته است؟ چقدر تحت تأثیر محتوای آن قرار گرفتید؟

این گروه، امکان واریز میسر می‌باشد) مدت زمان اعتبار قیمت پیشنهادی دو ماه پس از تحویل اسناد می‌باشد.

هزینه دو نوبت چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
تلفن تماس: ۰۲۱-۵۶۵۷۴۹۰۰
فکس: ۰۲۱-۵۶۵۷۴۹۰۸

مدیریت بازرگانی گروه صنعتی شهید درخشان

م‌الف: ۵۵۹

آگهی مناقصه عمومی خرید

شماره ۰۲۱-۰۰۳۰۰۰۰۰۱۴۰۳-۲۰۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۲ مندرج در سامانه تدارکات

الکترونیکی دولت شماره ۲۶ سال ۱۳۹۸

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی در نظر دارد اقلام به مقدار و مشخصات ذیل به روش مناقصه عمومی:

شماره فراخوان	ردیف	نام و مشخصات کالا	تعداد یا مقدار	واحد	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	محل اعتبار
۰۲۱-۰۰۳۰۰۰۰۰۱۴۰۳-۲۰۹۸	۱	لوله داکتیل ۳۰۰	۳۷۰۰	متر	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	غیرعمرانی
	۲	واشر سرلوله ۳۰۰	۶۵۰	حلقه		

و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت خریداری نماید. کلیه مراحل مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. بدیهی است شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار خواهد بود.

هزینه آگهی از برنده مناقصه اخذ خواهد شد.

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی



گهرت سہای آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی در نظر دارد اقلام به مقدار و مشخصات ذیل به روش مناقصه عمومی:

شماره فراخوان	ردیف	نام و مشخصات کالا	تعداد یا مقدار	واحد	تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	محل اعتبار
۰۲۱-۰۰۳۰۰۰۰۰۱۴۰۳-۲۰۹۸	۱	لوله داکتیل ۳۰۰	۳۷۰۰	متر	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	غیرعمرانی
	۲	واشر سرلوله ۳۰۰	۶۵۰	حلقه		

و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت خریداری نماید. کلیه مراحل مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. بدیهی است شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار خواهد بود.

هزینه آگهی از برنده مناقصه اخذ خواهد شد.

شرکت آب و فاضلاب استان آذربایجان شرقی